

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

(محرم ۱۴۳۷ هـ.ق - ده شب در مدینه)

خطبه‌ی شب دهم (شب اول شهادت امام حسین (ع)) ۲ آبان ۹۴

سلام بر یوم‌الدین یومی که مأموران‌ش دل‌ها را به طرف ندای حق می‌کشاند؛ بر چهره‌ها می‌نگرد؛ صفت‌ها در آینه‌ی جان‌ها به نمایش درآمد، گردن‌ها به همه جهت می‌چرخد؛ دیگر نمی‌توان حقیقت را در پشت پرده‌ی جان مخفی نمود و دست را برای بیعت بیرون آورد؛ همان کاری که کوفیان به‌ظاهر دوستدار و یار امیر مؤمنان علی (ع) با ایشان می‌کردند غافل از اینکه مولا به حقیقت وجودشان آگاه بود و نیت و نفسشان را بهتر از خودشان می‌شناخت و بارها این دورویی و نفس‌پرستی و عاقبت شومشان را به آنان متذکر شده بود ولی باز شرم نمی‌کردند و به این جهالتشان ادامه می‌دادند، قلب مولا از آنان به حدی رنجیده بود که به امام حسن مجتبی (ع) چنین فرمودند: ای کاش کوفیان پس از من زنده نمی‌ماندند تا ثروتی را به شیطان بفروشدند که حاصل یک عمر است؛ عمری که با چشم خویش شاهد معجزه‌ی پروردگار بوده و اکنون بین کفر و ایمان سرگردان مانده است. همواره به این راه ادامه می‌دهند تا جایی که دینشان را با پول خرید و فروش می‌کنند و هر کس بیشتر بپردازد به او می‌فروشند. نصایح من به‌عنوان امام عصرشان در جانشان اثر نمی‌کند پس منتظر فاجعه‌ای می‌شوند که به دست خود بنیانش را نهاده‌اند.

همان‌گونه‌ای که مولا امیر مؤمنان (ع) فرمودند این فاجعه در روز عاشورا به دست این مردمان سرگردان بین حق و باطل، کفر و ایمان، شک و یقین اتفاق افتاد و خیانت و جنایتی را مرتکب شدند که برای شیطان هم باورش جای سؤال است و این مرض مستی و شک فقط به کوفیان تمام نمی‌شود؛ همان‌طوری که مولا امیر مؤمنان (ع) فرمودند: آیندگان به اخبار ما آگاه خواهند شد و مرتباً در فکرشان همه‌ی اتفاقات را به گردن جهل مردمان زمان خواهند گذاشت درحالی‌که آنچه در این لشکر وجود دارد جهل نیست بلکه شک در انتخاب راه است همانند خودشان که همواره به یک ندا به

راه می‌آیند و به یک ندا از راه باز می‌گردند و آوارگان بین کفر و ایمان هر روز به یک قبله رو کنند تا جانشان از بدنی بیرون بیاید که در اثر فشار حق و باطل سال‌ها قبل مرده بود با وجود اینکه امام عصرشان آنان را از این وصایا و سفارشات آگاه خواهد کرد ولی آنان مانند مردم کوفه دیگر رغبتی برای شنیدن حق ندارند. آنان به چهره‌ی من خواهند نگرست ولی صدایم را نخواهند شنید پس کوفه با تمام معجزاتش به شهری شهرت خواهد یافت که آیندگان ننگش را فراموش نخواهند کرد.

امیر مؤمنان علی (ع)، امام حسن مجتبی (ع)، امام حسین (ع) و امام سجاد (ع) با تمام نیروی امامت، برای این مردمان تلاش کردند ولی افسوس آنان خویش خویشان را گم کرده و در بند نفس و شیطان گرفتار شده بودند و قلب امامان به خاطر جفا در حق امامت غصه‌دار نبود بلکه کوری و کوری باطنی مردم امامان را آزار می‌داد چرا که مردم حقیقت را نمی‌فهمیدند و در نتیجه تلاش امامت برای نجاتشان بی‌ثمر بود.

امام حسین (ع) در آخرین روزهای عمر مبارکش در کربلا به امام سجاد (ع) چنین فرمودند: من به پایان زمان امامتم نزدیک می‌شوم و تو امام و رهبر این امت گم شده در بند شیطان خواهی شد؛ به آنان که شامل هدایت می‌شوند مژده ده که جانشان در رحمت بی‌منتهای الهی از آتشی که در انتظارش بوده رها شده پس زمان‌ها از احوالشان درس عبرت گیرند و وجود خاکی‌شان به انوار حق، منور گردد.

امام سجاد (ع) می‌فرمایند: ساعت‌ها است که به آنان می‌نگرم تا رمز جانشان را با هدایت امامت تماشا کنم ولی افسوس که پروردگارم فرمود: آنان گوش‌هایشان را به روی حقیقت بسته اند تا آن را باور نکنند و چند صباحی در علایق خود بمانند و سپس به سرایی بروند که جز با آینه‌ی عبرت، دیده نمی‌شود.

چه شبی است امشب، قلب‌ها در سینه‌ها احساس تنگی می‌کند، می‌خواهد قفسه‌ی سینه را شکسته و خود را متلاشی کند. شبی است به وسعت تاریکی همه‌ی شب‌ها و به تاریکی جهل باطلین جنایتکارش. ای ماه چگونه غربت حق را و غم غریبانه‌ی زینب را دیدی و خاموش نشدی و سینه‌ات از هم متلاشی نشد. زمانی که زینب (س) روی زمین نشست و خطاب به سرهای شهدا فرمود: ای عزیزان خدا، دلم آتش گرفته و قلبم

چون سر زیبای شما از خون لبریز گشته. خورشید عاشورا بر بی‌خردان می‌نگریست که طعام خویش را که قوت روحشان بود در تاریکی عقلشان کشته بودند و آن را غنیمت می‌پنداشتند. این امت گم گشته و جاهل و اسیر شیطان و نفس را خاتم رسولان حضرت محمد (ص) برای امیر مؤمنان (ع) سال‌ها قبل چنین پیش‌بینی فرموده بود که: علی، هرگز لحظه‌ای را جز به رضای الهی سپری نکردم ولی آنچه در آئینه‌ی زمان دیدم رسالتی پاره پاره بود؛ مردمان دینشان را به بت‌های درونشان می‌فروشنند؛ به خدایانی که دیگر از سنگ و چوب نیستند بلکه در سینه‌ها محبوس‌اند؛ هر چه را می‌یابند قربانی این بت‌های دروغین می‌کنند؛ رحمی برایشان باقی نمی‌ماند؛ سرنوشت این امت بت‌پرست، سرنوشت شومی است که هدایت هیچ هدایتگری را نمی‌پذیرد پس به طوفان‌های زمان مبتلا شده و مانند برگ درختان به زمین می‌ریزند. زمین جان خویش را از کفر این کافران با رحمت الهی می‌شوید و آن‌چنان پاکیزه می‌شود که دیدن طهارتش مرهمی است بر زخم دل خاندانم که همواره برای نجاتش کوشیدند ولی ثمری جز صبرشان شامل حالشان نشد. پس آنان که جان خویش را از این مهلکه برهانند شاهد شکوفایی رحمتی خواهند شد که هرگز در دوران‌ها نشانی از آن یافت نمی‌شود پس به امتم مژده دهید که به زودی شاهد شکوفایی آیات کریمه‌ی قرآن خواهند بود تا از عطرش تمام سختی‌ها را به فراموشی بسپارند.

اللهم عجل لولیک الفرج